

**محمد تقی جعفری**

شش ساله بود که وارد مدرسه اعتماد تبریز شد...



ولادت: 1344 ق.

محل ولادت: تبریز

وفات: 1419 ق.

محل دفن: مشهد

محل تحصیل: تهران ، قم ، نجف

اساتید: حضرات میزرا مهدی آشتیانی، سید ابوالقاسم خویی، محمدرضا تنکابنی و...

شاگردان: عبدالرحیم گواهی ، عبدالله نصری، محمد مهدی گرجیان و...

تالیفات: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ( 27 جلد) تفسیر و نقد تحلیل مثنوی ( 15 جلد) و ...

شش ساله بود که وارد مدرسه اعتماد تبریز شد. مدیر مدرسه پس از شنیدن قرائت قرآن او گفت که نیازی به گذراندن کلاس

های اول و دوم ندارد و می تواند وارد کلاس سوم شود. به سبب تنگدستی تصمیم گرفت نصف روز کار کند و نصف روز درس

بخواند. ادامه درس های خود را در تهران و قم پی گرفت و برای تکمیل تحصیلات راهی دیار نجف شد و از محضر استادان بزرگ

آن زمان بهره های بسیار برد و پس از آن به ایران بازگشت . وی مباحثه ها و مناظره های متعددی با شخصیت های علمی

داخلی و خارجی انجام داد که شمار آن به صد مصاحبه می رسد. این مصاحبه ها نشان دهنده جامعیت و اشراف علمی

بسیار بالای استاد جعفری است . واقعه ای در زمان اقامت او در نجف برایش رخ داد که نشان از عنایت امیر المومنین به ایشان

دارد. می گوید: یکی از شب ها طلبه ای از من دعوت کرد که در مجلس دوستانه ای شرکت کنم. در آنجا شخص بذله گویی

خطاب به جمع گفت : من تصویر یک زن اروپایی را از یکی از روزنامه ها با خود آورده ام . او از حاضران خواست با صداقت بگویند

که بین یک لحظه دیدار امیرالمومنین و یک عمر زندگی با صاحب این عکس کدام را بر می گزینید؟! برخی گفتند : حضرت را ان

شاءالله در لحظه مرگ و برزخ خواهیم دید اما در دنیا زندگی با چنین زنی خوب است!

من پنجمین نفری بودم که باید نظر می دادم ، طوفانی در درونم به پا شد ، فکر کردم آیا سزوار است لحظه ای دیدار با امیر

المومنین را باین شهوت های مبادله کنم؟! تا خواست عکس را به من نشان دهد، روی برگرداندم و با ناراحتی خود را به حجره

رساندم. نشستم و سرم را به دیوار تکیه دادم. خوابم برد، درعالم رویا جمعی از علمای پیشین را دیدم، در صدر مجلس تختی

بود و حضرت مرا به نام به حضور خویش فرا خواند و مورد لطف و محبت قرار داد. از خواب بیدار شدم و با حالت وصف ناپذیری

خود را به جلسه آقایان که هنوز سرگرم بحث و گفتگو بودند رساندم و به آنها گفتم : من ثمره انتخابم را گرفتم استاد جعفری

در اواخر عمر به سرطان ریه مبتلا شد. وقتی همراه پسرش برای معالجه به نروژ می رفت به خانواده اش گفت : این سفر

بدون بدون بازگشت است، پس از مرگ من درباره ام اغراق نکنید! از ایشان کراماتی نیز نقل شد و و بیش از صد کتاب از آثار او

باقی مانده است.